

شورای امنیت، قدرت‌های بزرگ و عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد: چارچوب‌های مفهومی و کارکردهای عملیاتی

سید محمد کاظم سجادیپور^۱

زهرا آقامحمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۸/۷

فصلنامه آفاق امنیت / سال هشتم / شماره بیست و هشتم - پاییز ۱۳۹۴

چکیده

این مقاله با در نظر گرفتن اهمیت عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد به عنوان ابزاری برای امنیت بین‌المللی و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، به دنبال فهم و بررسی چگونگی نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ در چارچوب شورای امنیت به عنوان رکن اجرایی سازمان ملل متحد و مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق عملیات حفظ صلح است. از این رو مقاله به چگونگی ایفای نقش اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد در منازعات داخلی پس از جنگ سرد می‌پردازد. برای پاسخ به این سؤال، ابتدا چارچوب مفهومی عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد و نقش شورای امنیت در عملیات حفظ صلح بررسی و سپس با تشریح دیدگاه یکایک اعضای دائم شورای امنیت درباره عملیات حفظ صلح و بیان اهمیت آن برای هر یک از اعضای دائم شورا، به این مسئله توجه می‌شود که بین عملیات حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قدرت‌های بزرگ رابطه‌ای انکارناپذیر و ناگسستنی وجود دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت عملیات حفظ صلح جایگزینی برای امنیت دسته‌جمعی است که سازمان ملل متحد بر پایه آن تأسیس شده است. اما از ابتدای تأسیس این سازمان، رقابت بین قدرت‌های بزرگ، توانایی سازمان ملل متحد را در تحقق اقدامات امنیت دسته‌جمعی با چالش مواجه کرد؛ بدین نحو که قدرت‌های بزرگ تمایلی به برداشتن گام‌هایی برای عملیات حفظ صلحی که خارج از حوزه منافع آنها باشد، ندارند و حتی در مواردی بدون رضایت قدرت‌های بزرگ، هیچ‌گونه حفظ صلحی وجود ندارد.

واژگان کلیدی

عملیات حفظ صلح، قدرت‌های بزرگ، امنیت بین‌المللی، واقع‌گرایی- آرمان‌گرایی، امنیت دسته‌جمعی، شورای امنیت سازمان ملل متحد

مقدمه

طبق منشور ملل متحد، سازمان ملل متحد برای حفظ نسل‌های آینده از بلای جنگ بنیان‌گذاری شد؛ از این رو، این سازمان، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را اولین هدف خود می‌داند. اعضای سازمان ملل متحد طبق ماده ۲۴ منشور، این امر مهم را به شورای امنیت سازمان ملل متحد متشکل از پنج قدرت بزرگ واگذار و موافقت کرده‌اند که این اعضای دائم در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارند، از طرف آنها اقدام کنند. بدین ترتیب، از دیدگاه جامعه بین‌المللی، اعضای دائم شورای امنیت از عملیات صلح‌بانی به عنوان ابزاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استفاده می‌کنند. عملیات حفظ صلح ملل متحد در شرایطی تعریف شد که شورای امنیت به دلایل مختلف در ابتدا نتوانست نقش خود را در اتخاذ اقدامات قهری تثبیت کند؛ بنابراین ملل متحد برای ایفای نقش خود در اجرای سیستم امنیت دسته‌جمعی با استفاده از اختیاراتش، عملیات حفظ صلح را تعریف کرد. مسائل اساسی مرتبط با امنیت بین‌المللی پس از پایان جنگ سرد قطعاً تغییر کرده است. عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد با پایان رویارویی دو قطب شرق و غرب، خاتمه نیمی از درگیری‌های طولانی‌مدت در آمریکای مرکزی، آسیا و آفریقای جنوبی را تسهیل کرد. این مفهوم جدید امنیت بین‌المللی، سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های منطقه‌ای را به استقرار عملیات حفظ صلح چندبعدی رهنمون کرد. عملیات حفظ صلح یکی از ابزارهای عمده‌ای است که سازمان ملل متحد از طریق آن مسئولیت خویش را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به انجام می‌رساند. افزایش نقش عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد به خوبی مشهود است و سایر سازمان‌های بین‌المللی نیز گاهی اوقات در حفظ صلح مشارکت می‌کنند.

سؤال اصلی این مقاله آن است که قدرت‌های بزرگ، به ویژه اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، چگونه می‌توانند امنیت بین‌المللی را از طریق عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد تأمین کنند؟ آنچه در این مقاله به عنوان فرضیه مورد تأکید قرار گرفته آن است که دولت‌های غربی به تمایل نداشتن در اتخاذ گام‌هایی برای برخی مأموریت‌های حفظ صلح و نیروهای حفظ صلح چندبعدی که غالباً فاقد اراده سیاسی به منظور رسیدن به هدفی مشترک هستند، متهم شده‌اند. بسیاری از این قدرت‌های بزرگ به طور فزاینده‌ای نسبت به عملیات حفظ صلحی که خارج از حوزه منافع آنها انجام می‌گیرد، ابراز نارضایتی می‌کنند و حتی تردید دارند که آیا سازمان



ملل متحد می‌تواند در کشورهایی مانند سیرالئون به گونه‌ای مؤثر ایفای نقش کند یا خیر؟ بنابراین، حفظ صلح برای تبدیل شدن به نهاد حافظ صلح و امنیت بین‌المللی با مشکلاتی مواجه است.

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی است و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به دلایل مختلف اعم از مشکل محدودیت در کسب اطلاعات و... به صورت کتابخانه‌ای و مبتنی بر اسناد، مدارک و سایر منابع از جمله متون اینترنتی است.

در تبیین این مقاله از رهیافت واقع‌گرایی استفاده شده است. با وجود آنارشی در نظام بین‌الملل، دولت‌ها دریافته‌اند که امنیت ملی همه کشورها به تأمین امنیت دیگران مرتبط است؛ بنابراین سعی دارند امنیت سایر بازیگران را به رسمیت بشناسند. افزایش شدت روابط در نظام بین‌الملل از یک سو موجب کنش و واکنشی شدید میان آنارشی و وابستگی متقابل و از سوی دیگر سبب تغییر چهره تهدیدها و آسیب‌پذیری‌هایی شده است که مسئله امنیت را تبیین می‌کند (Buzan, 1992: 34). بنابراین، براساس اصل آنارشی، امنیت تنها امری نسبی و نه مطلق تلقی می‌شود و تا زمانی که آنارشی پابرجاست، این وضعیت نیز به قوت خود باقی است. چنان‌که تغییری ساختاری در آنارشی انجام گیرد، بازتعریف چارچوب کلی امنیت ضروری می‌نماید. عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد در داخل ساختار آنارشیکی می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر و کارآمد به کاهش درگیری‌های موجود در نظام بین‌الملل یاری رساند. علاوه بر این، ایده اساسی امنیت بین‌المللی در منشور ملل متحد گنجانده شده است. همان‌گونه که بیان شد، درباره تأمین صلح و امنیت از طریق عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد بین آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان مباحث عمیقی درگرفت. آرمان‌گرایان معتقدند که همکاری امری امکان‌پذیر است و امنیت بین‌المللی می‌تواند از طریق سازمان‌های بین‌المللی همانند سازمان ملل متحد به دست آید. از سوی دیگر، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و نظریه واقع‌گرایی بر این باورند که نظام بین‌المللی لزوماً دارای سیستم خودیاری متشکل از بازیگران دولت واحد است (Jervis, 1999: 46).

۱. عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد با هدف حفظ صلح میان دولت‌ها پس از جنگ جهانی دوم بنیان نهاده شد. هدف اصلی این سازمان حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود؛ بدین معنا که دولت‌ها را از حمله به یکدیگر منصرف کند و در صورت وقوع چنین حملاتی، اقداماتی



برای مقابله با آن ترتیب دهد. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز با هدف مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تحت منشور ملل متحد به وجود آمد تا سازمان ملل متحد از طریق امنیت دسته‌جمعی قادر به اجرای صلح باشد. با این حال، حفظ صلح محصول پیامدهای استراتژیک جنگ سرد بود. در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم، ابرقدرت‌ها با افزایش اختلافات مواجه شدند و سپس برخورد منافع به سرعت فضایی از خصومت و بی‌اعتمادی را به ویژه درباره یونان، ایران، اندونزی، لبنان و سوریه به وجود آورد. بنابراین، از همان ابتدا رقابت رو به رشد میان قدرت‌های بزرگ، توانایی سازمان ملل متحد را برای مقابله با این بحران‌ها با موانع عمده‌ای مواجه کرد. نداشتن اتفاق نظر و خصومت بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، شورای امنیت سازمان ملل متحد را فلج کرد؛ از این رو، اجرای مفاد منشور ملل متحد برای حفظ صلح با دشواری‌هایی مواجه بود (Sani, 2010: 22-23).

علاوه بر این، شورای امنیت در تصمیم‌های خاصی که درباره درگیری‌های اندونزی، فلسطین و کشمیر اتخاذ کرد، شکست خورد. هرچند منازعات، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته بود، شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور و امنیت دسته‌جمعی اقدامی انجام نداد. بدین ترتیب، با اینکه جنگ همچنان به روال خود ادامه می‌داد، هیچ‌گونه اقدام نظامی، اقتصادی یا قهری اتخاذ نشد. شورای امنیت به دلیل شکاف میان قدرت‌های بزرگ، موفق به اجرای سیستم امنیت دسته‌جمعی نشد. در نتیجه، این امر به اثبات رسید که سیستم امنیت دسته‌جمعی پیش‌بینی شده در فصل هفتم منشور ملل متحد ناکارآمد و بلااستفاده است. شکست سیستم امنیت دسته‌جمعی، محدودیت‌های سازمان ملل متحد را در مقابله با تهدیدهای صلح و امنیت بین‌المللی نشان داد. همچنین بحران سوئز، سازمان ملل متحد را ناگزیر به یافتن استراتژی جدید کرد (Diehl, 1993: 28). حفظ صلح، شیوه‌ای است که مسئولیت‌های پیشگیری از درگیری و صلح‌سازی را تحت فصل هفتم منشور ملل متحد توسعه می‌دهد (Buotros-Ghali, 1995: 45).

حفظ صلح همچنین اقداماتی از حل تعارضات بین اشخاص تا حفظ صلح بین دولت‌ها و توسعه اقدامات دموکراتیک برای بازسازی شرایط پس از درگیری را دربرمی‌گیرد. عملیات حفظ صلح، مؤثر واقع شدن مدیریت منازعات بین دولت‌ها را به عنوان راه‌حلی دائمی برای درگیری‌های موجود به اثبات رساند. عملیات صلح‌بانی به ترتیبات نظارت بر آتش‌بس، صلح بین‌المللی و جداسازی مبارزان نیز کمک شایانی



کرد. پس از جنگ سرد، تنش سیاسی در شورای امنیت کاهش یافت و همین امر به سازمان ملل متحد اجازه داد در قبال درگیری‌ها، بیشتر پاسخگو باشد. در نتیجه، در دهه ۱۹۹۰ شمار نیروهای درگیر سازمان ملل متحد در خاتمه درگیری‌ها افزایش پیدا کرد و تمرکز شورای امنیت به جنگ‌های داخلی و خشونت‌های بین جوامع سوق یافت. با پایان جنگ سرد، تعداد عملیات حفظ صلحی که سازمان ملل انجام می‌داد، افزایش چشم‌گیری یافت. از سال ۱۹۸۸ حفظ صلح خیلی سریع در شرایط پس از جنگ سرد قرار گرفت. انواع متنوعی از عملیات حفظ صلح پس از جنگ سرد به شرح زیر است: (Otunnu, 1993: 93-97)

الف) استقرار پیشگیرانه: منظور از استقرار پیشگیرانه نیروهای حافظ صلح در یک منطقه این است که سازمان ملل متحد در وضعیت تهدید بالقوه، بنا به درخواست یکی از طرفین درگیر، سربازان و نیروهایی را به عنوان اقدامی برای اعتمادسازی که هزینه سیاسی را در صورت حمله متجاوز به طرف دیگر بالا می‌برد، مستقر خواهد کرد. تنها نمونه این نوع عملیات مورد مقdonیه است (United Nations, 2003: 63).

ب) حفظ صلح سنتی: عملکرد عملیات حفظ صلح، پشتیبانی و حمایت از تلاش‌های صلح‌سازی با کمک به ایجاد شرایطی است که مذاکرات سیاسی بتواند در آن شرایط ادامه یابد. کارکرد عملیات حفظ صلح سنتی شامل نظارت بر آتش‌بس، کنترل منطقه حائل و ... می‌شود. در حفظ صلح سنتی سه زیرگروه وجود دارد. در حال حاضر، گروه ناظران نظامی غیرمسلح در خاور نزدیک، کشمیر و صحرای غربی زیر گروه اول را تشکیل می‌دهد. نوع دوم، نیروهای مسلحی هستند که برای کنترل حوادث جزئی و کوچک در قبرس، سوریه، لبنان و کرواسی مستقر شدند. سومین نوع، عملیات حفظ صلحی است که در مرز عراق - کویت انجام گرفت. با این حال، این مأموریت‌ها مطابق اصول حفظ صلح انجام گرفته است (Ghoniem, 2003: 3).

ج) کمک به اجرای توافقات: با پایان جنگ سرد و کارایی شورای امنیت، شرایط حل و فصل جامع چندین درگیری منطقه‌ای فراهم آمد که نوع جدیدی از عملیات حفظ صلح است. سازمان ملل متحد این‌گونه مأموریت‌ها را در السالوادور، کامبوج، آنگولا و موزامبیک انجام داد (United Nations, 2008: 18).

د) حمایت از تحویل کمک‌های بشردوستانه: این نوع استقرار نیروهای سازمان ملل متحد به منظور تحویل کمک‌های بشردوستانه در جنگ داخلی یا در شرایط جنگ بین دولت‌هاست که تلاش شد این‌گونه مأموریت‌ها در سومالی، بوسنی و هرزه‌گوین انجام گیرد (Uesugi, 2004: 104).

ه) بازسازی یک دولت ورشکسته: سازمان ملل متحد به کمک کشوری می‌شتابد که دولت آن با بی‌نظمی فراوانی مواجه شده است، نهادهای حکومتی سقوط کرده‌اند و هیچ‌گونه قدرت سیاسی که بتوان با آن مذاکره کرد، در آن کشور وجود ندارد (Tull, 2007: 2). سازمان ملل متحد این نقش را یک بار اوایل دهه ۱۹۶۰ در کنگو انجام داد. نیروهای سازمان ملل متحد در سومالی نیز وظایف مشابهی داشتند.

و) اجرای آتش‌بس: اجرای آتش‌بس به معنای واقعی کلمه، حفظ صلح نیست، اما دبیرکل در دستورکاری برای صلح، اجرای صلح را از طریق اجرای آتش‌بس توصیف کرد؛ بدین معنا که به جای اجرای صلح از اجرای آتش‌بس نام برد که در بوسنی انجام شد (Roberts, 1994: 8).

ز) اجرای صلح: اجرای صلح استفاده از نیروهای سازمان ملل متحد در یک جنگ برای حمایت از کشورهایی است که به آنها تجاوز شده است که نمونه آن کره و کویت هستند. با این حال در هر دو مورد، نیروها تحت فرمان دبیرکل نبودند، بلکه تحت فرماندهی مقامات محلی بودند؛ مانند ائتلافی از دولت‌های حاضر که مجوز توسل به زور برای اهداف خاص را از جانب شورای امنیت اخذ کرده بودند. یک جنبه مهم از مسئله مشروعیت برای سازمان ملل متحد مسئله برداشتهای بین‌المللی به ویژه توجه به استفاده دسته‌جمعی از زور توسط سازمان ملل متحد است. چالش عمده سازمان ملل متحد این است که این سازمان نمی‌تواند صرفاً براساس آرمان‌ها و اصول عمل کند و واقعیت‌های سیاست قدرت جهانی را نادیده بگیرد. از سوی دیگر، سازمان ملل متحد نمی‌تواند به سادگی آینه سیاست جهان واقع‌گرایانه باشد. سازمان ملل متحد باید به مکانی تبدیل شود که روابط قدرت در آن به واسطه آرمان‌ها و اصول به رسمیت شناخته می‌شود. این ترکیب منحصر به فرد می‌تواند مشروعیت سازمان ملل متحد را در سطح جهانی فراهم کند (Oliver, 2002: 101).

۲. نقش شورای امنیت در عملیات حفظ صلح

شورای امنیت براساس منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد؛ از این رو تعیین می‌کند عملیات حفظ صلح در چه زمان و مکانی باید مستقر شود. اصولاً شورای امنیت رکن صالح برای تجویز عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد است. رویه سازمان ملل و طرح‌های متعددی که کمیته ویژه عملیات حفظ صلح ارائه کرده، مبین و مؤید آن است که شورای امنیت اختیار تشکیل، هدایت، کنترل و



بلاخره خاتمه دادن به عملیات حفظ صلح را دارد. از زمان تأسیس سازمان ملل تا سال ۲۰۱۱، شورای امنیت مجوز ۶۶ عملیات صلح‌بانی را صادر کرده است (Stock, 2011). شورای امنیت، مأموریت‌های صلح‌بانی را با صدور قطعنامه‌ای درباره منطقه مد نظر مستقر می‌کند. این قطعنامه، تعداد و همچنین وظایف و اختیارات مأموریت را اعلام می‌کند. شورای امنیت با دریافت گزارش‌های متناوب از دبیرکل و برگزاری جلساتی اختصاصی برای بحث درباره کار عملیات ویژه، بر کار عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد به طور مداوم نظارت می‌کند. شورای امنیت همچنین می‌تواند در خصوص گسترش، اصلاح یا پایان دادن به حکم^۱ مأموریت، آن‌گونه که خود صلاح می‌داند و مناسب تشخیص می‌دهد، تصمیم‌گیری کند. براساس ماده ۲۵ منشور سازمان ملل، همه اعضای سازمان ملل متحد موافقت می‌کنند تصمیم‌های شورای امنیت را طبق این منشور قبول و اجرا کنند (Bydoon, 2010: 170).

قبل از اینکه شورای امنیت درباره استقرار نیروهای صلح‌بان^۲ در یک منطقه تصمیم‌گیری کند، ناگزیر مراحل را برای رسیدن به آن تصمیم باید طی کند. نخستین مرحله، رایزنی‌های اولیه^۳ است. به موازات گسترش و وخامت درگیری و اختلاف، سازمان ملل بلافاصله برای تعیین بهترین پاسخ از سوی جامعه بین‌المللی رایزنی‌های اولیه‌ای انجام می‌دهد (Balanzino, 2012: 2). این رایزنی‌ها به احتمال زیاد همه بازیگران وابسته به سازمان ملل، دولت میزبان و سایر طرف‌های درگیر، دولت‌های عضو تأمین‌کننده سرباز و نیروی پلیس عملیات حفظ صلح، سازمان‌های منطقه‌ای و سایر سازمان‌های بین‌دولتی و طرف‌های خارجی مرتبط دیگر را درگیر می‌کند. طی این مرحله اولیه، دبیرکل سازمان ملل متحد برای شناسایی تمام گزینه‌های محتمل به منظور مداخله سازمان ملل، ممکن است خواستار ارزیابی استراتژیک^۴ شود (Chilean Joint Peacekeeping Operations Centre, 2012: 2). مرحله دوم، ارزیابی فنی میدانی^۵ است. دبیرخانه سازمان ملل معمولاً به محض اینکه شرایط امنیتی اجازه دهد، یک مأموریت ارزیابی فنی را به کشور یا منطقه‌ای که استقرار عملیات حفظ صلح سازمان ملل در آنجا پیش‌بینی می‌شود، اعزام می‌کند. مأموریت ارزیابی، به تحلیل و ارزیابی وضعیت امنیتی، سیاسی، نظامی، حقوق بشر

- 1 . Mandates
- 2 . Peacekeepers Forces
- 3 . Initial Consultation
- 4 . Strategic Assessment
- 5 . Technical Field Assessment

و بشردوستانه^۱ در تمام ابعاد آن و پیامدهای آن برای عملیاتی احتمالی می‌پردازد (Gotab, 2005: 128). دبیرکل سازمان ملل، براساس یافته‌ها و توصیه‌های مأموریت ارزیابی، گزارشی به شورای امنیت تقدیم خواهد کرد. این گزارش، در خصوص استقرار یک عملیات حفظ صلح مناسب از حیث بزرگی و منابع آن، گزینه‌هایی ارائه خواهد کرد. از آنجا که توصیه‌های دبیرخانه خود فاقد ارزش است، این اصول توسط شورا ارزیابی می‌شود که بعدها براساس آن، کشورهای تأمین‌کننده نیرو و منابع، درخواست‌های خود را مطرح کنند (United Nations, 2004: 12).

مرحله سوم به تصمیم‌گیری شورای امنیت مربوط می‌شود که معمولاً در این مرحله باید شورا قطعنامه‌ای صادر کند. در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد استقرار عملیات حفظ صلح مناسب‌ترین اقدام است، رسماً با صدور یک قطعنامه، این اختیار را به نیروهای صلح‌بان می‌دهد. بنابراین در این قطعنامه‌ها هم تعداد مأموریت‌ها مشخص می‌شود و هم وظایفی که این نیروها پس از استقرار خود در منطقه باید انجام دهند و هم حوزه‌های اجرایی مسئولیت آنها مشخص می‌شود؛ لذا این بخش سیاسی بر عهده شورای امنیت است. پس از آن، بودجه و منابع هرگونه عملیاتی منوط به تصویب مجمع عمومی خواهد بود (United Nations, 2008: 16).

مرحله چهارم، انتصاب مقامات ارشد است. دبیرکل سازمان ملل برای هدایت عملیات صلح‌بانی، رئیس مأموریت را که معمولاً نماینده‌ای ویژه است، منصوب می‌کند. این نماینده ویژه درباره عملیات حفظ صلح به معاون دبیرکل گزارش می‌دهد. دبیرکل همچنین یک فرمانده نیروی عملیات حفظ صلح و کمیساریای پلیس و کارکنان ارشد غیرنظامی را منصوب می‌کند. اداره عملیات حفظ صلح^۲ و اداره حمایت میدانی^۳ مسئولیت تأمین نیروی عملیات را به عهده دارند (Baig, 2010: 8).

پنجمین مرحله، به برنامه‌ریزی و استقرار نیروها اختصاص دارد. در ضمن، رئیس مأموریت و اداره‌های حمایت میدانی و عملیات حفظ صلح، برنامه‌ریزی جنبه‌های سیاسی، نظامی، عملیاتی و پشتیبانی عملیات حفظ صلح را رهبری می‌کنند. مرحله برنامه‌ریزی معمولاً استقرار گروه کاری مشترک یا مأموریت یکپارچه با مشارکت تمام اداره‌های مربوط سازمان ملل، صندوق‌ها و برنامه‌ها را دربرمی‌گیرد (Report of the Special Committee on Peacekeeping Operations and its Working Group, 2005: 33).

1 . Human Rights and Humanitarian Rights
2 . Department of Peacekeeping Operations (DPKO)
3 . Department of Field Support (DFS)



آخرین مرحله، استقرار مأموریت‌های صلح‌بانی است که این نیروها در بهترین شرایط باید هر چه سریع‌تر در منطقه مد نظر مستقر شوند. سپس دبیرکل درباره اجرای وظایف و اختیارات مأموریت به شورای امنیت گزارش‌هایی ارائه می‌دهد. شورای امنیت به بررسی این گزارش‌ها و جلسات می‌پردازد و در صورت لزوم، تا زمانی که مأموریت‌ها به اتمام برسد، مأموریت را تعدیل و تنظیم می‌کند (International Peace Institute, 2011:11). شکل زیر روند این تصمیم‌گیری و مراحل آن را نشان می‌دهد.



مراحل استقرار یک عملیات حفظ صلح (تنظیم: نویسندگان)

۳. دیدگاه اعضای دائم شورای امنیت درباره عملیات حفظ صلح

هرگاه در جهان اختلاف یا بحرانی به وجود می‌آید که صلح و امنیت بین‌المللی به مخاطره می‌افتد، اتفاق نظر اعضای دائم شورای امنیت در استقرار آرامش بسیار تأثیرگذار است. با این حال، تعارض منافع قدرت‌های بزرگ و در نتیجه ناهماهنگی آنها در رفع موانع صلح از یک سو، و جامع نبودن مقررات منشور از سوی دیگر، گاه نظام منشور را مختل می‌کند و از آنجا که اعضای دائم شورای امنیت تعهد تأمین مالی عملیات حفظ صلح سازمان ملل را بر عهده دارند، چنین مأموریت‌هایی عملاً تابع اصولی دیگر می‌شود. بنابراین، نگاهی به دیدگاه اعضای دائم شورا درباره عملیات حفظ صلح ضروری می‌نماید.

الف) ایالات متحده آمریکا: مأموریت‌های حفظ صلح انجام‌گرفته توسط سازمان ملل، ابزاری برای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و اهداف سیاست خارجی این کشور است

و با توجه به منافع چشم‌گیری که آمریکا از عملیات حفظ صلح سازمان ملل به دست می‌آورد و نیز با توجه به چالش‌های جدید و در حال رشد این مأموریت‌ها، ملت‌ها بیش از هر زمان دیگری تاوان حفظ صلح را می‌دهند. بنا به همین دلایل، ایالات متحده آمریکا باید مجدداً بر تعهدات خویش در راستای حمایت هر چه بیشتر خود از عملیات حفظ صلح تأکید کند (Kraus and Enholm, 2011:16). می‌توان گفت از دهه ۱۹۹۰ به این سو، در خصوص عملیات صلح‌بانی بین سیاست‌گذاران ایالات متحده آمریکا رویکرد یکپارچه‌ای وجود دارد (Konishi and McClean, 2011: 3)؛ در نتیجه، سیاست این کشور نسبت به عملیات حفظ صلح، به ویژه مأموریت‌های صلح‌بانی در قاره آفریقا، امری مهم و اساسی است؛ زیرا به نظر می‌رسد رویکرد آمریکا در قبال عملیات صلح‌بانی پس از جنگ سرد و پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تغییر کرده است. یکی دیگر از دلایل این تغییر سیاست را می‌توان شکست مداخله‌های بشردوستانه در اوایل دهه ۱۹۹۰ در سومالی دانست. از این رو، تغییر سیاست ایالات متحده آمریکا نسبت به عملیات حفظ صلح به صورت عدم تمایل این کشور به استقرار نیروهای نظامی خود در مناطق درگیر و استراتژی امنیت ملی آن در سال ۲۰۰۲ نمایان می‌شود.

ب) روسیه: دیدگاه روسیه درباره ماهیت و تکنیک‌های حفظ صلح و مدیریت منازعات تحت نظارت سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی، با بیش از ۲۵ سال تجربه در زمینه شرکت در عملیات حفظ صلح بین‌المللی، تکامل زیادی یافته است. اگرچه ورود روسیه به عملیات حفظ صلح سازمان ملل در سال ۱۹۷۳ از خاورمیانه بود، مشارکت فعال این کشور در حفظ صلح بین‌المللی پس از پایان دهه ۱۹۸۰ آغاز شد؛ هنگامی که تاریخ سیاسی و اصلاحات اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و در روسیه ادامه پیدا کرد. روسیه از سال ۱۹۹۲ به بعد شروع به شرکت و هدایت عملیات حفظ صلح در خارج نزدیک و در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق کرد. به‌رغم تحولات بعدی چارچوب‌های سیاسی و حقوقی برای پیوستن نیروهای حافظ صلح تحت حمایت کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اکثریت کشورهای عضو از استقرار نیروهای حافظ صلح گسترده‌تر پشتیبانی نکرده‌اند (Yermolaev, 2000: 24-25). بدین ترتیب، رهبران کشورهای غربی و مقامات نهادهای بین‌المللی در تلاش‌اند تعامل با رهبران روسیه برای بحث و گفت‌وگو درباره محدودیت‌های معقول رفتار نظامی روسیه در سایر کشورهای



عضو مستقل مشترک‌المنافع^۱ را در اولویت قرار دهند و برای پیروی روسیه از اصول حفظ صلح و برقراری صلح اقداماتی انجام دهند (Allison, 1994: 2-3).

ج) چین: رویکرد چین به عملیات صلح‌بانی را به لحاظ تاریخی می‌توان به چهار مقطع تقسیم کرد:

۱. قبل از سال ۱۹۷۱، محکومیت: در سال‌های قبل از عضویت چین در سازمان ملل، در حالی که کرسی نمایندگی چین در این سازمان در اختیار نماینده حکومت جزیره تایوان بود، پکن به شدت مخالفت خود را با عملیات حفظ صلح سازمان ملل ابراز می‌کرد. در این سال‌ها چین به سازمان ملل به عنوان ابزاری برای گسترش حوزه‌های نفوذ مرتبط با جنگ سرد ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌نگریست (Karlsson, 2011: 9).

۲. سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۰ مخالفت و عدم مشارکت: چین پس از پیوستن به سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱، در عملیات حفظ صلح، تا حد زیادی منفعل بود و همچنان این‌گونه مأموریت‌ها را محکوم می‌کرد و از کمک به آنها امتناع می‌ورزید (Gill and Huang, 2009: 1-2).

۳. سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۱، حمایت اندک: در اوایل دهه ۱۹۸۰ سیاست اصلاحات در چین به تغییر چشم‌گیری در سیاست خارجی این کشور انجامید. چین «سیاست خارجی مستقل صلح»^۲ خود را معرفی کرد و از مبارزه ایدئولوژیکی با غرب دست برداشت و روابط مسالمت‌آمیز خویش را با جهان در اولویت قرار داد (Ndulo, 2011: 7).

۴. سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۸۸، افزایش حمایت: چین در نوامبر ۱۹۸۸ به عضویت کمیته ویژه عملیات حفظ صلح مجمع عمومی درآمد. پنج ماه پس از عضویت چین در این کمیته، سفیر چین به نام یومنگجیا^۳ خواستار حمایت هرچه بیشتر جامعه بین‌المللی از عملیات حفظ صلح سازمان ملل شد. چین در سال ۱۹۸۹ اولین گروه بیست نفره از ناظران غیرنظامی خود را برای نظارت سازمان ملل بر انتخابات عمومی نامیبیا اعزام کرد. سال بعد، چین به مناسبت آغاز مشارکت رسمی خود در عملیات حفظ صلح سازمان ملل، به اعزام ناظران نظامی بر آتش‌بس سازمان ملل متحد^۴ مبادرت کرد. بدین ترتیب چین در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳، در نهاد انتقالی سازمان ملل در کامبوج^۵ و در حمایت از مأموریت‌های مالی و سیاسی، نقشی کلیدی ایفا کرد (HE, 2007: 20-21).

1 . Commonwealth of Independent States (CIS)

2 . Independent Foreign Policy of Peace

3 . Yu Mengjia

4 . UN Truce Supervision Organization (UNTSO)

5 . UN Transitional Authority in Cambodia (UNTAC)

۵. از سال ۲۰۰۰ تاکنون، مشارکت فعال: درباره دیدگاه چینی‌ها در خصوص عملیات حفظ صلح سازمان ملل می‌توان این‌گونه اذعان کرد که دولت چین طی دو دهه گذشته به طور فزاینده‌ای به چنین مأموریت‌هایی با دید مثبت می‌نگرد؛ به طوری که از آوریل ۱۹۹۰ تا ژوئیه ۲۰۱۰ بیش از ۱۵۶۰۰ نفر را تحت پرچم سازمان ملل به هجده مأموریت جداگانه فرستاد. در نتیجه، توسعه مأموریت‌های دولت چین نه تنها می‌تواند از نظر تعداد سربازان شرکت‌کننده در عملیات بلکه از جهت شیوه‌های مشارکت نیز بررسی شود (Hirono and Lanteigne, 2011: 245).

د) فرانسه: این کشور یکی از اعضای مؤسس سازمان ملل و عضو دائم شورای امنیت است و نقش اصلی در بسیاری از موضوعات ایفا می‌کند. فرانسه نقش پیشرویی در همکاری با نیروهای صلح‌بانی سازمان ملل دارد؛ به طوری که در ۹ مأموریت از ۱۶ مأموریت جاری صلح‌بانی سازمان ملل با ۱۱۵۹ پرسنل مشارکت دارد و ۷ درصد بودجه این مأموریت‌ها را تأمین می‌کند (Jeriko, 2012: 74). فرانسه معتقد است تهدیدهای خارجی که متوجه منافع حیاتی و مهم این کشور است، بیشتر از بی‌ثباتی بالقوه حاشیه اروپا و نه از قدرت‌های رقیب اروپایی ناشی می‌شود. فرانسه برای بازتاب این ایده استراتژیک، دکترین نظامی خود را تعدیل کرده است و برداشت این کشور از مفهوم عملیات حفظ صلح، انعکاس‌دهنده تغییر این دکترین است. فرانسه در عملیات حفظ صلح سهمی تعیین‌کننده دارد و پس از نشان دادن خود به عنوان قابل‌اعتمادترین شریک ایالات متحده آمریکا، در شکل‌دهی نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد نقش مهمی ایفا کرد (جنگ خلیج فارس، سومالی، بوسنی و هرزگوین) (Grégoire, 2002: 5). بین اعضای دائم شورای امنیت، فرانسه از نظر توزیع نیرو و شرکت در عملیات حفظ صلح سازمان ملل پس از چین دومین جایگاه را دارد (Roure, 1994: 102). مشارکت فرانسه در عملیات حفظ صلح به عنوان بخشی از منطق انتزاعی امنیت دسته‌جمعی تلقی نمی‌شود و این کشور اهداف مادی و غیرمادی منافع ملی مانند ضرورت‌های امنیتی، تصویری از خود و اعتبار بین‌المللی را مد نظر قرار می‌دهد (Stern, 1998: 8).

ه) انگلستان: سهم کلی انگلستان در عملیات حفظ صلح سازمان ملل، متناسب با وضعیتش به عنوان یک عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و مطابق یافته‌های سال ۲۰۱۰ دفاع استراتژیک و بازنگری امنیتی^۱ است. انگلستان در کنار سایر دولت‌های حاضر در شورای امنیت سازمان ملل، به انجام اصلاحات در راستای یک عملیات حفظ صلح کارآمدتر ادامه خواهد داد تا با تضمین تلاش‌های سازمان ملل در خصوص احیای صلح و امنیت بین‌المللی، نقشی اساسی ایفا کند (Lewis, 1993: 48).



۴. امنیت بین‌المللی و عملیات حفظ صلح

چارچوب سیاسی اصلی امنیت بین‌المللی، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است. چارچوب آنارشیک، شرایط سیاسی اساسی را که در آن همه معانی امنیت بین‌المللی باید ساخته شود، فراهم می‌کند. ساختار آنارشی بسیار بادوام است؛ زیرا دولت‌ها در این ساختار به منظور حفظ استقلال و حاکمیت خویش اقداماتی اتخاذ و سپس موجبات پایداری نظام بین‌الملل را به طور خودکار مهیا می‌کنند. ساختار آنارشیک تأثیرات گسترده نظام در روابط میان دولت‌ها را بسط می‌دهد (Buzan, 1991:32). یک ساختار آنارشیک، شرایط رقابت و خودیاری موجودیت دولت‌ها درون نظام را تحمیل می‌کند. این آنارشی بین‌المللی، همکاری را به امری غیرمحمول و غیرممکن تبدیل می‌سازد (Buzan, 1991:38). آرمان‌گرایان این‌گونه استدلال می‌کنند که امنیت، نتیجه پیشگیری از جنگ و از بین بردن تلاش برای کسب قدرت است. در مقابل، واقع‌گرایان بر این باورند که امنیت با کسب حداکثر قدرت، بهتر حفظ می‌شود. این قدرت، ملت‌ها را به حفظ بازدارندگی از طریق آمادگی برای به راه انداختن جنگ به خصوص زمانی که این قدرت در خدمت منافع ملی آنها درمی‌آید، وا می‌دارد. از چشم‌انداز واقع‌گرایان، قدرت هنگامی که توانایی کنترل شرایط دیگری را فراهم می‌کند، مترادف امنیت است. علاوه بر این، مفهوم واقع‌گرایانه از امنیت، منافع ملی است که هدف ذاتی و سنتی امنیت ملی است. در سیاست‌های بین‌المللی این دیدگاه، تصویری ایستا و نه بدبین از نظام دولتی و فرایندهای آن ارائه می‌دهد. امروزه فضای امنیت بین‌المللی به مراتب پیچیده‌تر از دوران جنگ سرد دو قطبی است. درگیری‌های درون‌دولتی جایگزین کاهش تهدید جنگ جهانی شده است که ثبات و امنیت را چه در سطح داخلی و چه در سطح منطقه‌ای تضعیف می‌کند. چالش جدی نظام بین‌الملل، افزایش شمار دولت‌های ضعیف و حتی ورشکسته و ناتوانی آنها برای کنترل و مدیریت قلمرو و امور شخصی خویش است (Baylis, 2011: 254).

در حال حاضر، ضعیف‌ترین دولت‌ها با سطوح بالایی از درگیری‌های داخلی به معضلی رو به رشد برای سازمان ملل متحد تبدیل شده‌اند؛ زیرا درگیری‌های داخلی در مقیاس وسیع، برای نظام امنیت دسته‌جمعی مبتنی بر حاکمیت دولت‌ها، گواهِ مشکلی بزرگ و لاینحل است. با پایان جنگ سرد، مباحث تئوریک دربارۀ منازعه و همکاری چندان تغییر نکرده است. با توجه به غالب بودن سنت در رشتۀ روابط بین‌الملل یعنی رئالیسم، تغییرات محدود به ماهیت می‌شود. پس از همه اینها، آنارشی غلبه می‌یابد و



نظام بین‌المللی به عنوان نظامی از دولت‌های مستقل بدون هیچ‌گونه اقتدار گسترده سیستمی و هیچ حکومت جهانی باقی می‌ماند. فقدان حکومتی با انحصار قانونی نیروی فیزیکی در نظام بین‌المللی موجب نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل می‌شود که نظام بین‌المللی لزوماً باید به نظام خودیاری که متشکل از بازیگران دولتی واحد است، منتهی شود. برای واقع‌گرایان، منشأ بین‌المللی ناامنی به آنارشی برمی‌گردد که واقعیت اساسی زندگی سیاسی بین‌المللی است. در یک نظام از دولت‌های مستقل، امکان دارد هیچ‌گونه اقتدار مرکزی سیاسی وجود نداشته باشد. ساختار نظام لزوماً آنارشیک است و هر دولتی حق قضاوت و تصمیم‌گیری درباره توسل به زور را دارد؛ همچنین تشویق به تجاوز، خطر تنش، درگیری و جنگ در چنین نظامی بالاست (Waltz, 1979: 91-92). تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود، امنیت سایر دولت‌ها را تضعیف می‌کند (Hertz, 1950: 157).

هر دولتی آسیب‌پذیری خود را در نظر می‌گیرد و دولت‌ها در نظامی خودیاری عمل می‌کنند. دولت‌ها در نظامی مبتنی بر خودیاری، همواره مطابق منافع خویش عمل می‌کنند. گذشته از این، دولت‌ها در نظام بین‌المللی درصدد به حداکثر رساندن جایگاه قدرت نسبی خود نسبت به سایر دولت‌ها هستند. هدف، کسب قدرت نظامی بیشتر برای مقابله با رقبای بالقوه است؛ بنابراین، در نظام بین‌المللی هیچ اقتدار بالاتری برای جلوگیری و مقابله با توسل به زور وجود ندارد؛ از این رو، امنیت می‌تواند از طریق خودیاری درک و فهم شود. در یک ساختار آنارشیک، خودیاری اصل ضروری و لاینفک هر گونه اقدام از جانب دولت‌هاست (Dunne and Schmidt, 2001: 153). بنابراین، دولت‌ها برای رسیدن به اهداف خویش، به بازی قدیمی موازنه قدرت وابسته خواهند بود. از سوی دیگر، عصر آرمان‌گرایی با تمایل به جلوگیری از جنگ شکوفا شد. جنگ جهانی اول، تفکر آرمان‌گرایی را به سمت به رسمیت شناختن این امر که صلح وضعیتی طبیعی نیست، بلکه وضعیتی است که باید برای آن برنامه‌ریزی کرد تا به وجود آید، تغییر داد. طبق اصول چهارده‌گانه وودرو ویلسون، صلح تنها می‌تواند با ایجاد یک نهاد بین‌المللی برای تنظیم آنارشی بین‌المللی تأمین شود. امنیت نمی‌تواند در معاملات دیپلماتیک دوجانبه خلاصه شود و اعتقاد به موازنه قدرت را از بین ببرد. بنابراین، جامعه بین‌المللی همانند جامعه داخلی می‌بایست دارای سیستم حکومتی باشد که برای مقابله با منازعات از روش‌های دیپلماتیک استفاده کند. از این رو، تحلیلگران آرمان‌گرا پس از جنگ سرد از دیدگاه خوش‌بینانه‌تری پشتیبانی می‌کنند.



آنها معتقدند حتی در فقدان یک نظم در جهانی آنارشیک، دولت‌ها می‌توانند اختلافات خود را کنار بگذارند، با یکدیگر به خوبی متحد شوند و بر آنارشی بین‌المللی فائق آیند. اگر این برنامه‌ریزی به درستی صورت گیرد، جامعه بین‌المللی می‌تواند آنارشی را که مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد، از بین ببرد (Weber, 2001: 31).

آرمان‌گرایان معتقد به همکاری میان دولت - ملت‌ها هستند. آنها این‌گونه استدلال می‌کنند که حرکت به سوی دموکراسی عاملی مهم در سیاست‌های جهانی است. حرکت به سوی دموکراسی در دورن دولت‌ها در سراسر جهان، افزایش ترتیبات تجارت آزاد لیبرال با مفروض گرفتن اعتماد و بهره‌مندی همه، تقویت قوانین بین‌المللی، احیای نقش نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد برای به عهده گرفتن اقدامات امنیت دسته‌جمعی، موافقت‌نامه‌های اشاعه کنترل تسلیحات و پاسخ‌های بشردوستانه بین‌المللی به نقض حقوق بشر از سوی دولت‌ها بخش‌هایی از اصول چهارده‌گانه ویلسون به شمار می‌روند (Weber, 2001: 34). دموکراسی، نهادهای داخلی را با هدف همکاری برای هموار کردن راه برای نهادهای بین‌المللی، ایجاد می‌کند. وابستگی متقابل اقتصادی، روابط فراملی را در کل ارتقا می‌بخشد و به منظور توسعه همکاری‌های بین‌المللی انگیزه‌هایی ایجاد می‌کند. بنابراین، مطالبی که تاکنون بیان شد، دیدگاه‌های اصلی پس از جنگ سرد را دربرمی‌گرفت. عملیات حفظ صلح نه امنیت دسته‌جمعی و نه موازنه قدرت است. عملیات حفظ صلح، نوآوری عملکردی سازمان ملل متحد است. حفظ صلح با مسئله رقابت بیشتر نمایان می‌شود. بنا به دلایل مختلف، استفاده از سازمان ملل متحد برای اهداف حفظ صلح در عصر حاضر مناسب‌تر و عملی‌تر است و برای اعضای سازمان ملل متحد اجرای وظیفه‌ای که سازمان ملل را در مسائل مرتبط با امنیت بین‌المللی درگیر می‌کند، بسیار پذیرفتنی‌تر از یک اقدام امنیت دسته‌جمعی به نظر می‌رسد. در واقع، بسیاری از عواملی که وضعیت جهان را برای امنیت دسته‌جمعی نامناسب می‌سازد، زمینه را برای عملیات حفظ صلح فراهم و مناسب می‌کند (Claude, 1969: 119). با توجه به محدودیت‌های امنیت دسته‌جمعی، برخی طرفداران این نظریه این‌گونه استدلال می‌کنند که هر دو نظریه ممکن است تحقق‌پذیر باشند: حفظ صلح و هماهنگی هر دو می‌توانند به نوعی، بودجه امنیت دسته‌جمعی توصیف شوند. برخی کارشناسان بر این عقیده‌اند که عملیات حفظ صلح و هماهنگی هنوز هم ممکن است نیروی قدرتمندی برای ثبات بین‌المللی باشند. واقع‌گرایان درباره عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد بسیار بدبین هستند. مرشایمر معتقد است در اصل، عملیات حفظ



صلح عمدتاً برای کمک به اجرای آتش‌بس در جنگ بین قدرت‌های کوچک مفید است (Mearsheimer, 1994-95: 34). وی همچنین این‌گونه اذعان می‌دارد که عملیات حفظ صلح در منازعات بین قدرت‌های بزرگ هیچ‌گونه نقشی ایفا نمی‌کند. علاوه بر این، حفظ صلح از توسل به زور به عنوان امری ضروری برای امنیت دسته‌جمعی خودداری و آن را منع می‌کند. مأموریت‌های حفظ صلح از اهداف بلندپروازانه امنیت دسته‌جمعی به دور است. عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد یا سایر عملیات سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان اتحادیه آفریقا می‌تواند چشم‌انداز صلح جهانی را تنها در حاشیه افزایش دهد (Mearsheimer, 1994-95: 35). بنابراین، واقع‌گرایان نسبت به عملیات حفظ صلح بدبین و معتقدند نهادها نه تنها علتی مهم در راستای صلح نیستند، بلکه نفوذی حداقل بر رفتار دولت‌ها دارند (Morgan, 1999: 52).

۵. عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد: ابزار منافع ملی یا منافع مشترک

اگرچه جامعه بین‌المللی ممکن است عناصر درخور توجهی از قانون، نظم و اقتدار داشته باشد، به وضوح فاقد دولت سلسله‌مراتبی است. کنت والتز استدلال می‌کند که نظام‌های داخلی متمرکز و سلسله‌مراتبی و در مقابل، نظام‌های بین‌المللی غیرمتمرکز و آنارشیک هستند (Donnelly, 2000: 92). واقع‌گرایان ادعا می‌کنند که در نظامی آنارشیک، دولت‌ها برای کسب امنیت و نفوذ با سایر دولت‌ها به رقابت می‌پردازند. اولین کار دولت، سازماندهی قدرت به لحاظ داخلی و دومین وظیفه‌اش به دست آوردن قدرت از لحاظ بین‌المللی است (Dunne, 2001: 150). بنابراین منافع ملی حیاتی همه دولت‌ها باید بقا باشد. بقا، پیش‌شرطی است که برای رسیدن به سایر اهداف لازم و ضروری است. براساس نظریه کنت والتز، بقا هدف دولت‌هایی است که بازیگرانی واحد با انگیزه بقا هستند (Donnelly, 2000: 52). طبق نظریه مرشایمر، هدف نهایی دولت‌ها به دست آوردن جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌المللی است. دولت‌ها همیشه و در هر فرصتی خواهان کسب قدرت بیشتر هستند (Donnelly, 2000: 57). تمام سیاست‌ها منازعه‌ای بر سر قدرت است. در تهاجم سال ۱۹۹۴ ایالات متحده آمریکا به هائیتی، رئیس‌جمهور وقت این کشور، کلینتون، به مردم آمریکا اظهار کرد: آنچه در هائیتی اتفاق افتاد، منافع امنیت ملی ما را تحت تأثیر قرار داد و در حال حاضر ضروری است به منظور دفاع از منافع خود وارد عمل شویم (Rourke, 1995: 17). در یک نظام بین‌المللی مبتنی بر منافع ملی، مأموریت‌های حفظ صلح هنگامی که قدرت‌های بزرگ



منافع ملی مرتبط با این‌گونه مأموریت‌ها دارند، به طور جدی از حمایت این قدرت‌ها یا ابرقدرت‌ها برخوردار می‌شود. همان‌گونه که جدول زیر نشان می‌دهد، سازمان ملل متحد در دوره جنگ سرد و در فاصله سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۸۵، در مجموع تنها انجام سیزده عملیات حفظ صلح را پذیرفت (O'Neill and Rees, 2005: 21)؛ در حالی که بسیاری از درگیری‌ها به دلیل رقابت میان قدرت‌های بزرگ و منافع حیاتی یا حوزه منافع آنها نادیده گرفته شدند.

سیزده عملیات سازمان ملل متحد در فاصله سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۸۵

نام عملیات	تاریخ عملیات	مکان عملیات
عملیات سازمان ملل متحد در کنگو	۱۹۶۰-۱۹۶۴	کنگو
مأموریت نماینده دبیرکل در جمهوری دومینیکن	۱۹۶۵-۱۹۶۶	جمهوری دومینیکن
نیروی امنیتی سازمان ملل متحد در غرب گینه نو	۱۹۶۲-۱۹۶۳	گینه نو
مأموریت نظارت سازمان ملل متحد در هند و پاکستان	۱۹۶۵-۱۹۶۶	هند و پاکستان
نخستین نیروی اضطراری سازمان ملل متحد	۱۹۵۷-۱۹۶۷	سوریه و رژیم اشغالگر
گروه نظارت سازمان ملل متحد در لبنان	۱۹۵۸	لبنان
مأموریت نظارت سازمان ملل متحد در یمن	۱۹۶۳-۱۹۶۴	یمن
دومین نیروی اضطراری سازمان ملل متحد	۱۹۷۳-۱۹۷۹	مصر و رژیم اشغالگر
گروه ناظران نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان	از ۱۹۴۹ تاکنون	کشمیر
سازمان نظارت بر آتش‌بس سازمان ملل متحد	از ۱۹۴۸ تاکنون	خاورمیانه
نیروی ناظر متارکه سازمان ملل	از ۱۹۷۴ تاکنون	بلندی‌های جولان
نیروی موقتی سازمان ملل متحد در لبنان	از ۱۹۷۸ تاکنون	لبنان
نیروی حفظ صلح سازمان ملل متحد در قبرس	از ۱۹۶۴ تاکنون	قبرس

تنظیم: نگارندگان

عملیات حفظ صلح در طول جنگ سرد، نه تنها به پیشبرد منافع ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، که شش عملیات حفظ صلح بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۸ در آن مستقر شد، کمک کرد، بلکه امنیت رژیم اشغالگر، یکی از نزدیک‌ترین متحدان آمریکا، را ارتقا بخشید. تلاش‌های حفظ صلح همچنین در خدمت منافع ایالات متحده آمریکا در برخی مناطق از جمله ترکیه، یونان، پاکستان و مراکش درآمد (Fleitz, 2002: 67). در واقع، شورای امنیت قربانی منافع قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا شد که از سازمان ملل متحد برای پیشبرد منافع ملی خود استفاده کرد. گزارش‌های مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک نشان می‌دهد که عملیات حفظ صلح هنگامی مؤثرتر است که یک ملت یا یک گروه کوچک با منافع خاص در کشوری که نیروهای صلح‌بانی در آنجا مستقر شده‌اند، نقش رهبری را به عهده داشته باشد (Payandeh, 2010: 470)؛ مانند

جنگی که به رهبری ایالات متحده آمریکا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ انجام گرفت و حتی به آمریکا اجازه داد خویش را به طور کامل وابسته به نفت، امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی تلقی کند.

بسیاری از آمریکایی‌ها و همچنین متحدان آمریکا در اروپا و خاورمیانه، بدون مجوز سازمان ملل متحد تمایل کمتری به مشارکت در عملیات حفظ صلح دارند (Donnelly, 2000: 134). اگر کشورها منافع ملی زیادی در منطقه درگیر داشته باشند، تمایل بیشتری به پرداخت هزینه مالی و سیاسی عملیات‌های صلح‌بانی از خود نشان می‌دهند. مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک برای نمونه به عملیات استرالیا در تیمور شرقی و تا حدی نیجریه در آفریقا اشاره می‌کند. در سال ۱۹۹۹، شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از استقلال تیمور شرقی از اندونزی و به منظور استفاده از هرگونه ابزار لازم برای پایان دادن به موج ترور توسط شبه‌نظامیان اندونزی که موجب کشته شدن هزاران نفر و همچنین آوارگی صدها هزار تن شد، به اتفاق آرا مجوز مأموریت حفظ صلح استرالیایی را صادر کرد (Payandeh, 2010: 479). این گزارش همچنین بیان کرد که بسیار بعید به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا از بالکان عقب‌نشینی کند، زیرا این کشور در جست‌وجوی منفعت مهم استراتژیک در ثبات اروپایی است.

مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک همچنین گزارش داد که مقامات ایالات متحده آمریکا و عموم آمریکایی‌ها با توجه به درگیری‌های شدید در عملیات حفظ صلح مستقر در مناطق غیراستراتژیک مانند جنوب صحرای آفریقا، در خصوص استقرار سربازان آمریکایی در مناطق درگیر و در معرض خطر قرار گرفتن آنها ابراز نارضایتی می‌کنند (Payandeh, 2010: 502). مأموریت حفظ صلح سازمان ملل متحد به منافع امنیتی و ملی وابسته است. در زمان ریگان به نظر می‌رسید سازمان ملل متحد ابزاری در دست اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای جهان سوم علیه منافع آمریکا باشد (Ruggie, 1985: 348)؛ اما با فروپاشی پیمان ورشو و سقوط اتحاد جماهیر شوروی و با موفقیت جنگ خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا دریافت که سازمان ملل متحد می‌تواند در راستای خدمت به منافع سیاست خارجی این کشور عمل کند. بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، نیز به سازمان ملل متحد به عنوان نهادی برای حمایت از منافع آمریکا می‌نگریست (Holt, 1994: 114). به اعتقاد کلینتون، نقش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ و پس از جنگ سرد در سیاست خارجی تغییر کرده بود (Sokolsky, 1997: 17). بنابراین، مقامات آمریکا طرفدار شرکت در عملیات صلح‌بانی سازمان ملل



متحد بودند، گرچه سهم خویش را از هزینه عملیات حفظ صلح از ۳۱,۷ درصد به ۲۵ درصد کاهش دادند (Hill and Malik, 1996: 156). در کل، رویکرد رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا چندان متفاوت از یکدیگر نبوده و همگی قریب به اتفاق، به عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد به عنوان ابزاری مفید و کارآمد در راستای ارتقای منافع و ارزش‌های ایالات متحده آمریکا در خارج از مرزهای خویش می‌نگرند (Sokolsky, 1997: 20).

قدرت‌های بزرگ به طور فزاینده‌ای به عملیات‌هایی که خارج از حوزه منافع آنها انجام می‌گیرد، ابراز نارضایتی می‌کنند؛ برای مثال سازمان ملل متحد می‌توانست در کشورهایی مانند سیرالئون به گونه‌ای مؤثرتر عمل کند. علاوه بر این، فعالیت‌های سازمان ملل متحد نیز قربانی منافع سایر قدرت‌های بزرگ شده است.

به طور کلی، رویکرد آمریکا به عملیات حفظ صلح ترکیبی از منافع شخصی و آرمان‌های چندجانبه و یکجانبه‌گرایی را که همیشه مشخصه سیاست خارجی آمریکا بوده است، منعکس می‌کند (Sokolsky, 1997: 23). برای ایالات متحده آمریکا، چندجانبه‌گرایی ابزاری است که هنگامی که بتواند از دستاورد منافع آمریکایی حمایت یا آرمان‌های خود را پشتیبانی کند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همان‌گونه که سفیر، مدالین آلبرایت،^۱ به یک کمیته سنا گفت: «هنگامی که تهدیدها افزایش می‌یابد، ممکن است از طریق سازمان ملل متحد، از طریق پیمان آتلانتیک شمالی یا همان ناتو، از طریق یک ائتلاف، از طریق ترکیبی از همه ابزارها به این تهدیدها پاسخ بدهیم یا ممکن است به تنهایی وارد عمل شویم. ما هر آنچه را که لازم بدانیم برای دفاع از منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا انجام خواهیم داد» (Sokolsky, 1997: 28).

از سوی دیگر، عملیات حفظ صلح در بسیاری موارد در خدمت منافع مشترک در می‌آید. برای کانادا، چندجانبه‌گرایی همیشه ابزاری جذاب به منظور دستیابی به اهداف وسیع سیاست خارجی بوده است (Sokolsky, 1997: 39). آرمان‌گرایان معتقدند پس از جنگ سرد، دولت‌ها هم اکنون در بازگرداندن اخلاق به سیاست خارجی درگیرند. این دولت‌ها به دنبال منافع مشترک و جمعی هستند که همه دولت‌ها همیشه به طور مشترک آن را داشته‌اند مانند صلح، عدالت و شیوه بهتر زندگی کردن. اینها منافعی در خصوص جنگ در داخل و بین دولت‌ها به جای جنگ میان دولت‌ها هستند و چنین اهداف اخلاقی موجب بهتر زندگی کردن مردم می‌شود. ثقل تفکرات آرمان‌گرایان شکل‌گیری یک سازمان بین‌المللی به منظور تسهیل تغییرات صلح‌آمیز، خلع سلاح، داوری و اجرا بود (Claude, 1962: 62).

1 . Madeline Albright

عملیات حفظ صلح به عنوان جایگزینی برای امنیت دسته‌جمعی که سازمان ملل متحد طراحی کرده بود، تکامل یافت. برخی کارشناسان تصور می‌کنند عملیات حفظ صلح ممکن است هنوز نیرویی قدرتمند برای امنیت بین‌المللی در سراسر ساختار آنارشیک باشد؛ با این حال بعید به نظر می‌رسد بسیاری از کشورهایی که در خصوص شرکت فعالانه در عملیات حفظ صلح احساس رضایت نمی‌کنند، منافع ملی خود را در نظر بگیرند. اما تجربه نشان می‌دهد گرچه مأموریت‌های صلح‌بانی برای جلوگیری از درد و رنج بشر وجود دارد و از حقوق بشر حمایت می‌کند، شمار زیادی از درگیری‌ها همچنان نادیده گرفته می‌شوند. سلیقه‌ای عمل کردن سازمان ملل متحد یا شورای امنیت در چنین بحران‌هایی نشان می‌دهد که طیفی از منافع دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ، به تحت تأثیر قرار دادن نقش شورای امنیت همچنان ادامه می‌دهند. در اصل، بدون رضایت قدرت‌های بزرگ، هیچ‌گونه عملیات حفظ صلحی وجود نخواهد داشت و قدرت‌های بزرگ به رویکرد خویش نسبت به عملیات حفظ صلح به عنوان ابزار سیاست خارجی خود ادامه خواهند داد. بدین علت برای حفظ صلح، به مشارکت همه کشورها در موافقت با یک راه‌حل نیاز است. از سوی دیگر، در حالی که امنیت مطلق در جامعه‌ای آنارشیک دست‌یافتنی نیست، امنیت نسبی ممکن است به دست آید. در این باره توسعه ایده امنیت مشترک، از جمله استراتژی دفاع غیرتحریک‌آمیز مد نظر است که مسلماً چنین ایده‌هایی درصدد است با مشکلات نظامی که در دل معضل امنیتی جای دارد، مقابله کند.

نتیجه‌گیری

در قرن بیستم، اوضاع بین‌المللی دستخوش تغییرات عمیقی شده و جهان همواره در صلح به سر نبرده است. هنوز هم عوامل مختلفی که صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کنند، به قوت خود باقی هستند؛ چنان‌که سازمان ملل متحد باید در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مؤثرتر عمل کند و شرایط مساعدی برای توسعه همه کشورهایی که به کمک این سازمان نیاز مبرم دارند، فراهم آورد. در این باره عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد در تلاش است امنیت بین‌المللی را به امری ممکن تبدیل کند. هر چند سازمان ملل متحد توانست به درگیری‌های کامبوج، سومالی یا یوگسلاوی سابق خاتمه بخشد و از طریق مأموریت‌های صلح‌بانی زندگی هزاران تن از مردم را نجات دهد و در کامبوج، السالوادور، نامیبیا و عملیات اخیر خود در موزامبیک



و آنگولا موفقیت‌هایی هم داشته است، حفظ صلح با مشکلات فراوانی روبه‌روست. برای تبدیل عملیات حفظ صلح به ابزاری مؤثر و کارآمد، به اراده سیاسی کشورهای عضو و پشتیبانی بی‌شائبه آنها نیاز است. از سوی دیگر، اقدام نظام دسته‌جمعی با مجوز و زیر نظر سازمان ملل متحد، به خصوص در زمینه درگیری‌های درون‌دولتی که از منازعات قومی و قبیله‌ای سرچشمه می‌گیرد، مشکلات باقی‌مانده را مدیریت و کنترل خواهد کرد. همچنین مشکلی وجود دارد که منعکس‌کننده اختلاف منافع و اجماع محدود میان دولت‌های عضو در خصوص اولویت دادن به عملیات حفظ صلح است. با پیشرفت سریع جهانی شدن و شماری از تهدیدهای جدید برای امنیت جهانی، سازمان ملل متحد بیشتر به سیاست‌های بین‌المللی مرتبط شده است. بدین ترتیب، یک نهاد بین‌المللی خواهد توانست همه مشکلات و مسائل موجود را حل و فصل کند، اما دولت‌های ملی نمی‌توانند این معضلات را بدون نهادهای بین‌المللی حل و فصل کنند. در نتیجه، موارد متعددی وجود دارد که سازمان ملل نتوانسته است به طور مؤثر اقدام کند؛ بنابراین در استقرار صلح و امنیت ناکام مانده است. بررسی‌ها گویای این واقعیت است که نقش و عملکرد سازمان ملل در بحران‌ها تابع مستقیم نقش و عملکرد قدرت‌های بزرگ به ویژه پنج عضو دائم شورای امنیت بوده است. بررسی عملکرد قدرت‌های بزرگ در بحران‌های مختلف به ویژه در عملیات صلح‌بانی و بررسی دیدگاه‌های اعضای دائم شورا درباره مأموریت‌های حفظ صلح نشان می‌دهد که در مواردی که این پنج عضو دائم شورا به همکاری رسیده و به طور یکپارچه از سازمان ملل حمایت و پشتیبانی کرده‌اند، نقش سازمان ملل در حل بحران‌ها افزایش یافته و نتوانسته است به توفیقی در پیشبرد اهداف خود دست یابد. اما در جایی که دولت‌ها اختلاف‌نظر داشته و نتوانسته‌اند به توافق و اجماع برسند، نه تنها از سازمان ملل حمایت نکرده‌اند، بلکه با استفاده از اهرم‌های نفوذ و فشاری که در اختیار دارند، مانع فعالیت آن شده‌اند. بدین ترتیب، سازمان ملل نتوانسته در این موارد به صورت مؤثر و موفق عمل کند. در این موارد بسته به میزان اختلاف دولت‌ها و وضعیت و موقعیت هر کدام از آنها، سازمان ملل یا به طور کامل به صورت سازمانی دست‌وپا بسته درآمده یا عامل تعدیل‌کننده دولت‌ها و محدودساز بحران‌ها بوده است. در چنین فضایی وقتی بحرانی بروز می‌کند و شورای امنیت وارد عمل می‌شود، قبل از آنکه بتواند به راه‌حلی برای حل بحران دست یابد، به نزدیک شدن دیدگاه اعضای شورای امنیت نیاز دارد. اگر در تلاش‌هایی که برای نزدیک کردن دیدگاه‌های اعضا انجام می‌شود، آنها نتوانند

به توافق و اجماع دست یابند، امکان یافتن راه‌حلی برای حل بحران نیز از بین می‌رود. همان‌گونه که بیان شد، نواقعی‌گرایان معتقدند در سیاست بین‌الملل عوامل تعیین‌کننده هنجارها و قواعد بازی، قدرت‌های بزرگ هستند که در چارچوب شورای امنیت و با تصمیم‌گیری در راستای منافع خویش درصدد تأمین امنیت ملی خویش برمی‌آیند. براساس نظریه نواقعی‌گرایی، برداشت از مفهوم امنیت ملی و شرایط و لوازم آن یکسان نیست. دولت‌ها بر حسب مقام و موقعیتی که در عرصه مناسبات بین‌المللی دارند و نیز بر اساس مبانی ارزشی خود، تصورات و تلقی‌های متفاوتی از مفهوم امنیت دارند. از طرفی می‌توان گفت دامنه امنیت یک کشور با قدرت آن کشور ارتباط مستقیم دارد و قدرت کشورها نیز متفاوت است. هرچند اکثر متخصصان علم سیاست بر این اعتقادند که تفاوتی آشکار میان دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل از نظر ماهیت، اندازه و نفوذ آنها وجود دارد، درباره چگونگی دسته‌بندی آنها نیز اختلافات زیادی به چشم می‌خورد.

با توجه به مطالب یادشده می‌توان در نگاهی کلی بیان کرد در دوره بعد از جنگ سرد، شورای امنیت با پای‌بند نبودن به رویه موجود در نحوه استفاده از نیروهای حافظ صلح، آنها را به نیروهایی تبدیلی کرده است که شیوه عملیات‌شان تابعی از تصمیم‌های شورای امنیت است. به عبارت دیگر، در دوره جدید، با توجه به تنوع استفاده از این نیروها برای مقاصد مختلف، نمی‌توان از این نیروها و وظایف و اختیارات و ویژگی‌های آنها تعریفی ثابت ارائه کرد؛ زیرا تصمیم‌های شورای امنیت به این نیروها نقشی سیال اعطا کرده است. در واقع از ابتدای تشکیل سازمان ملل متحد تاکنون شورای امنیت مجوز ۶۶ عملیات صلح‌بانی را صادر کرده که در اکثر قریب به اتفاق این عملیات منافع کشورهای عضو دائم شورا دخیل بوده است. برای اثبات این مدعا علاوه بر آنچه گفته‌ایم، می‌توان برای مثال، به استفاده از نیروهای ناظر که مشابه نیروهای حافظ صلح هستند برای مقاصد پیشگیرانه اشاره کرد؛ آن‌گونه که برای جلوگیری از ایجاد بحران در مرزهای صربستان و مونته‌نگرو مطابق قطعنامه ۷۹۵ و در مرزهای اوگاندا و رواندا مطابق قطعنامه‌های شماره ۸۱۲ و ۸۴۶ تجربه شد. همچنین استفاده از این نیروها در اموری مثل برگزاری انتخابات در کشور مستقل کامبوج یا نظارت بر حقوق بشر در السالوادور، همگی نشان‌دهنده بهره‌برداری از این نیروها نه در قالب مشخص، بلکه مطابق اراده قدرت‌های بزرگ و منافع کشورهای عضو دائم شورای امنیت بوده است.

تشکیل و استقرار نیروهای حافظ صلح در افغانستان پس از جنگ ۲۰۰۱ نیروهای آمریکا و متحدانش علیه طالبان در این کشور، دگرگونی‌های دیگری در ماهیت



چگونگی استفاده از توان این نیروها ایجاد کرد. در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌ای در قالب فصل هفت منشور، نیروی بین‌المللی به منظور کمک به امنیت با عنوان ایساف را در افغانستان تشکیل داد. به موجب قطعنامه مذکور، ایساف موظف شد به دولت افغانستان در استقرار ثبات و امنیت در این کشور یاری کند. بند ۳ قطعنامه یادشده به نیروهای ایساف اجازه داده است تمام اقدامات لازم را برای انجام مأموریت‌های محوله به کار گیرد. اعطای چنین اختیاری به ایساف در تأمین ثبات و امنیت، قبل از این در عملیات نیروهای حافظ صلح سابقه نداشته است.

یکی دیگر از عملیات‌های حفظ صلح جاری سازمان ملل متحد در منطقه دارفور واقع در سودان است که در حال حاضر جهان شاهد بزرگ‌ترین عملیات گمراه‌سازی و دروغ‌پردازی رسانه‌ای در تاریخ معاصر است. این عملیات با تبنی سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا اداره و به واسطه رسانه‌های غربی و شرقی وابسته هدایت می‌شود. اینجاست که چهره مخفی سازمان ملل و آمریکا در پس بحران دارفور نمایان و نقطه اشتراک منافع سازمان ملل و آمریکا در این قضیه برای همگان آشکار می‌شود. درباره اهداف پشت پرده سازمان ملل و آمریکا در بحران دارفور این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چگونه عملیات کشتارهای دسته‌جمعی و خشونت و تجاوز علیه کودکان و زنان دارفور هر روز در حال انجام گرفتن است، اما با گذشت سه و نیم سال از زمان آغاز بحران دارفور، آمار تلفات و کشته‌های آوارگان دارفور به صورت ثابت باقی مانده است؟ مسئله کمی پیچیده است، اما با کمی دقت و با توجه به بسیاری از وقایع جاری و موجود در دارفور خواهیم فهمید که فاش نشدن بسیاری از آمار تلفات در دارفور به صورت مستقیم به منافع و اهداف سازمان ملل و آمریکا ارتباط دارد. بسیاری از به اصطلاح کارمندان سازمان ملل در دارفور که در حقیقت باید نام این افراد از نیروهای صلح‌طلب و حافظ صلح به نیروهای وابسته و توطئه‌گر تغییر یابد، به گونه‌ای گزارش‌های خود را از دارفور ارائه می‌دهند که همه قربانیان دارفوری به دست حکومت حاکم در سودان از پای در آمده‌اند. هیچ‌کس در گزارش‌ها و تحقیقات انجام‌شده نمی‌خواند که گروه‌های شورشی و مسلح دارفور مرتکب جنایات یا کشتارهای دسته‌جمعی یا تجاوز به کودکان و زنان دارفوری شده‌اند. در همه این گزارش‌ها گروه‌های شورشی دارفور به عنوان گروهی مشروع به تصویر کشیده می‌شوند. واقعیت آن است که منافع مشترک آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ و حتی سازمان ملل حکم می‌کند بحران دارفور و سودان تا حد امکان طولانی‌تر شود و به همین دلیل تاکنون هیچ طرح و راهکار



مناسبی از سوی سازمان ملل برای حل بحران دارفور ارائه نشده است. تنها هدف آمریکا و سازمان ملل در دارفور محقق شدن اهداف غیرعلنی آنهاست. نیاز آمریکا به آفریقا زیاد است. برای آمریکایی‌ها، آفریقا مکانی بسیار جدید است و از نظر منابع انرژی می‌تواند جایگزین بخشی از منابع نفت خاورمیانه باشد. آمریکا با توجه به منابع آفریقا، سیاست خود را تنظیم کرده است. معادن طلا، الماس و فلزات بسیار آن در صنایع فضایی و هوایی به کار می‌رود. همچنین بسیاری از صنایع مانند تیتانیوم، رادیوم و انواع فلزاتی که در صنایع جدید به کار برده می‌شوند، در این منطقه وجود دارد. به علاوه آنچه به صورت جنگ‌های طولانی و چندین ساله در حوزه دریاچه بزرگ در شرق کنگو رخ داد، جنگ بر سر منابع الماس و طلا بود و آنچه در سودان جنوبی به بهانه حمایت از استقلال این کشور روی داده، بر سر منابع نفت و طلاست. علاوه بر این، آنگولا، کشور نفت‌خیز دیگر و از امیدهای آینده آمریکاست. همچنین منابع گاز مغرب و موریتانی مورد توجه آمریکاست و این کشور درصدد استخراج و کشف چاه‌های نفت است. بدین منظور یکی از سیاست‌های آمریکا در آفریقا، استفاده از عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد است. همچنین در بعد استراتژیک، سوماتالی مد نظر است.

بنابراین، آمریکا تنها میزبان یک نهاد خدمات عمومی است که پی در پی منشور سازمان را زیر پا نهاده و با برخوردی عمدی و غیرقانونی از پرداخت حق عضویت خویش، سازمان را به ورشکستگی کشانده است و در همان حال اغلب رهبران هیئت حاکمه و رسانه‌ها به بدنام کردن این سازمان جهانی کمر همت بسته‌اند و درباره آن اطلاعات نادرستی به شهروندان آمریکا داده‌اند. آمریکا از سازمان ملل به عنوان بلاگردان شکست‌های خود استفاده می‌کند و انتظار دارد سازمان ملل آن دسته از بحران‌های جهانی را که مورد علاقه واشنگتن و دوستانش نیست، رفع کند؛ در همان حال از پشتیبانی سیاسی و مالی برای انجام دادن این مهم دریغ می‌کند. هرچند فلسفه وجودی سازمان ملل و شورای امنیت، حفظ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی است، متأسفانه تاریخ و عملکرد سازمان ملل و شورای امنیت بیانگر این واقعیت تلخ است که این دو نهاد بین‌المللی بیش از آنکه در راستای اهداف و وظایف اصلی خود گام بردارند، در مسیر تأمین اهداف قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا حرکت و در واقع کشورهای قدرتمند به ویژه آمریکا از این دو نهاد به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کرده‌اند.

- Allison, Roy (1994), “ Peacekeeping in the Soviet Successor States “, *Institute for Security Studies*.
- Baig, Kamran (2010), “ Logistical Support to United Nations Peacekeeping Operations: An Introduction”, *Peace Operations Training Institute*.
- Balanzino, Sergio (2001),” Lessons Learned in Peacekeeping Operations “, *Nato Graphics Studio*.
- Baylis, John (2011), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, London: Oxford University Press.
- Buotros-Ghali, Buotros (1995), *An Agenda for Peace*, New York: United Nations.
- Buzan, Barry (1992), “Is International Security Possible?”, in Ken Booth (ed.), *New Thinking about Strategic Studies and International Security*, London: Harper Collins & Academy.
- Buzan, Barry (1991),” Rethinking Security and Anarchy”, in Ken Booth (ed.), *New Thinking about Strategy and International Security* , London: Harper Collins Academic.
- Bydoon, Maysa (2010), “ The Amendment of the United Nations (UN) Charter without Using Article 108 of the UN Charter “, *European Journal of Social Sciences*, Vol. 16, No. 2.
- Chilean Joint Peacekeeping Operations Centre (2012), “ How a Peacekeeping Operation Is Formed”, Available At: http://www.cecopac.cl/ingles/articles/2012/formacion_de_una_opaz.pdf
- Claude, Inis L. (1962), *Power and International Relations* , New York: Random House.
- Claude, Inis L. (1969),”The United Nations and Collective Security”, in Richard B. Gray ,ed., *Security System: Concepts and Models of World Order* ,Illinois: Peacock Publishers.
- Diehl, Paul (1993), *International Peacekeeping*, Baltimore & London: The Johns Hopkins University Press.
- Donnelly, Jack (2000), *Realism and International Relations* ,Cambridge: Cambridge University Press.
- Dunne, Tim and Brian C. Schmidt (2001),” Realism”, in John Baylis & Steve Smith (eds.), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations 2nd edition* , New York: Oxford University Press.

- Fleitz, Frederick H. (2002), *Peacekeeping Fiasco of the 1990s: Causes, Solutions, and U.S. Interests*, Westport, Connecticut & London: Praeger
- Ghoniem, Amira A. (2003), "United Nations Peacekeeping Operations: Improvements for Mission Success", *Ethics of Development in a Global Environment*, E297B.
- Gill, Bates and Chin-hao Huang (2009), "China's Expanding Peacekeeping Role: Its Significance and the Policy Implications", *SIPRI Policy Brief*.
- Gotab, Elanders (2005), *Meeting the Challenges of Peace Operations: Cooperation and Coordination; Challenges Project Phase II Concluding*, Sweden :Folke Bernadotte Academy.
- Grégoire, Joseph Philippe (2002), "The Bases of French Peace Operations Doctrine: Problematical Scope of France's Military Engagements within the UN or Nato Framework", *Strategic Studies Institute*.
- HE, Yin (2007), "China's Changing Policy on UN Peacekeeping Operations", *Institute for Security and Development Policy*.
- Hertz, John H. (1950), "Idealist Internationalism and Security Dilemma", *World Politics*, Vol.2, No.2.
- Hill, Stephen M. and Shahin P. Malik (1996), *Peacekeeping and the United Nations*, Brookfield: Dartmouth Publishing Company Ltd.
- Hirono, Miwa, and Marc Lanteigne (2011), "Introduction: China and UN Peacekeeping", *Journal of International Peacekeeping*.
- Holt, Victoria (1994), *Briefing Book on Peacekeeping: The United States Role in United Nations Peacekeeping Operations*, Washington, DC: Council for a Livable World Education Fund.
- International Peace Institute (2011), "Maintaining International Peace and Security: A Summit Meeting of the UN Security Council", Available At: http://www.operationspaix.net/DATA/DOCUMENT/4094~v~Maintaining_International_Peace_and_Security__A_Summit_Meeting_of_the_UN_Security_Council.pdf
- Jeriko, George (2012), "International Peace Operations", *University for Peace*.
- Jervis, Robert (1999), "Neoliberalism, and Cooperation: Understanding the Debate", *International Security*, Vol. 24, No. 1.
- Karlsson, Krister (2011), "China & Peacekeeping: Contributions to UN Peace Operations from 2000-2010 and the Theory of Offensive Realism", *Department of Peace and Conflict Research*.



-Konishi, Weston S. and Charles T. McClean (2011), "The U.S. Approach to Peacebuilding: From a Whole-of-Government to a Whole-of-Alliance Approach with Japan", *The Institute for Foreign Policy Analysis*.

-Kraus , Don and Robert A. Enholm (2011), "U.S. Engagement in International Peacekeeping from Aspiration to Implementation" , *Citizens for Global Solutions Education Fund*.

-Lewis,William Hubert (1993), *Military Implications of United Nations Peacekeeping Operations*, New York :DIANE Publishing.

- Mearsheimer, John J. (1994-95),*The False Promise of International Institutions, International Security*, Vol. 19, No. 3.

- Morgan, Patrick M. (1999), "Liberalist and Realist Security Studies at 2000: Two decades of Progress", *Contemporary Security Policy*, Vol. 20, No. 3.

- Ndulo , Muna (2011),"United Nations Peacekeeping Operations and Security and Reconstruction", *Akron Law Review*, Vol. 44, No.3.

- Oliver, George F. (2002),"The Other Side of Peacekeeping: Peace Enforcement and Who Should Do It? ", *International Peacekeeping: The Yearbook of International Peace Operations*, Vol. 8.

- O'Neill , John Terence and Nicholas Rees (2005), *United Nations Peacekeeping in The Post-Cold War Era*, London and New York ,Cass.

- Otunnu, Olara A. (1993), *Maintaining Broad legitimacy for United Nations Action*, New York: The Trilateral Commission.

- Payandeh, Mehrdad (2010), "With Great Power Comes Great Responsibility? The Concept of the Responsibility To Protect Within the Process of International Lawmaking", *The Yale Journal of International Law*, Vol. 35.

- Report of the Special Committee on Peacekeeping Operations and its Working Group (2005), "General Assembly Official Records, Fifty-ninth Session", *Supplement*, No. 19 (A/59/19/Rev.1).

- Rikhye, Indar (2000), *The Politics and Practice of United Nations Peacekeeping: Past, Present and Future*,Toronto: Brown Book Company Ltd.

- Roberts, Adam (1994),"The Crisis in Peacekeeping", *Institut for Forsv Arsstudier*.

- Roue, Col.Henri (1994), " The French Military and Peacekeeping Operations in Africa ", *Institute for Security Studies*.

-Rourke, John T. (1995), *International Politics on the World Stage*, 5th



edition ,Guilford: Dushkin publishing Group.

- Ruggie, John Gerard (1985), “The United States and the United Nations: Towards a New Realism”, *International Organization*, Vol. 39.

- Sokolsky, Joel J. (1997), *The Americanization of Peacekeeping: Implications for Canada Martello Papers, 17*, Kingston: Centre for International Relations, Queens University.

- Stern, Brigitte (1998), *United Nations Peacekeeping Operations: A Guide to French Policies*, Tokyo: United Nations University Press.

- Stock, Christian (2011), “Mandate is not Enough the Security Council and Peacekeeping”, *UN Security Council in Focus*.

- Tull, Denis (2007), “Post-Conflict Reconstruction in Africa: Flawed Ideas about Failed States”, *International Security*, No.4.

- United Nations (2003), “Handbook on United Nations Multidimensional Peacekeeping Operations”, *Department of Peacekeeping Operations*.

- United Nations (2008), *United Nations Peacekeeping Operations: Principles and Guidelines*, New York: Department of Peacekeeping Operations, Department of Field Support.

- Uesugi, Yuji (2004), “The Nexus between UN Peacekeeping and Human Security: Reviewing the Functions of UN Peacekeeping from a Perspective of Human Security”, *Conflict and Human Security*.

- Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.

- Weber, Cynthia (2001), *International Relations Theory: A Critical Introduction*, New York: Routledge.

- Yermolaev, Michael (2000), “Russia’s International Peacekeeping and Conflict Management in the Post-soviet Environment”, *Center for International Security and Conflict Management Studies (CISCMS)*